

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

IN THE NAME OF

GOD

“His Name Shall Be Revered”



به نام خدا

ام





دقت‌بخات اسلامی حوزه علمیه قم
عاونت فرسکی و تبلیغی



۲

سبک زندگی اسلامی - اخلاق (آداب) و احکام اسلامی

۱

موضوع: احکام و آداب غذا خوردن

هدف

آشنایی با احکام و آداب اسلامی در رابطه با غذا خوردن، بیان آثار غذای حرام و ضرورت توجه به لقمه حلال



چگونه نوش جان کنیم؟



سیر در سنانه



- ❖ ضرورت و توجه به حلال و حرام در غذا خوردن
- ❖ آثار استفاده از مال حرام
- ❖ سفارش و سیره بزرگان و شهدا در پرهیز از مال حرام
- ❖ انواع حرام
- ❖ خوراکی‌های حلال و حرام
- ❖ احکام غذاهای حلال و حرام
- ❖ چرا خداوند همه‌ی چیز را حرام اعلام کرده است؟
- ❖ لزوم پرهیز از غذای حرام



روش تدیس

توضیحی فعال (پرسش و پاسخ؛ مسابقه؛ شعر؛ داستان و قصه‌گویی)

سیب و تغییر زندگی



«مرد راهی طولانی رفته بود و خسته و گرسنه و تشنه بود. از دور سرسبزی‌ای دید، جوی بزرگی آب بود که آب زلالش موج می‌زد و صدای موجهایش با صدای چکاوکان و نسیم خنک درهم می‌آمیخت و تمام خستگی را در لحظه‌ای از جان بیرون می‌کرد. در کنار نهر آب نشست، قدری آب خورد و سر و صورتش را با آب خنک تازه کرد، کفش‌هایش را درآورد و خودش را کنار درخت بیدی که شاخه‌هایش را از بالا به روی آب رسانده بود کشید و به تنه‌ی درخت تکیه کرد و پاهایش را درون آب فرو برد، نفسی تازه کشید، گویی خنکی آب تمام وجودش را گرفت، چند دقیقه‌ای در همین حال نشسته بود که دید آب **سیبی** را به سویش ارمغان آورده، سیبی سرخ و درشت، بهتر از این نمی‌شود، سیب را برداشت و قدری تناول کرد؛ خیلی شیرین و پرآب بود، انگار آب خنک خوشمزه‌گی اش را دوچندان کرده بود، مشغول خوردن بود که ناگهان فکری به سرش زد، گفت: این سیب در این صحرا برای کیست؟ چرا مال مردم را بدون اجازه صاحبش خوردم؟»

سیب و تغییر زندگی



دستانش که سیب درشت را درخود جای داده بودند خشک شدند، و چشمانش به سیب خیره ماند، بلند شدو در مسیر حرکت آب راه افتاد تا ببیند این سیب از کجا آمده است. بالاخره به باغی رسید که درختان سیب داشت و آب از آن باغ می گذشت. صاحب آن را یافت و ماجرا را شرح داد و از او طلب **رضایت** کرد. آن مرد گفت هر روز عده ای می آیند و داستان سرهم می کنند که ما از سیب های باغ شما خوردیم و **حلال** کنید، خیر من حلال نمی کنم. مرد گفت: قیمت و پولش را می دهم، صاحب باغ گفت: می بایست قبل خوردن قیمتش را می دادی نه الان، من اصلا سیب هایم را نمی فروشم، مرد اصرار کرد، ولی فایده نداشت، مرد گفت: من نمی دانستم، لحظه ای غفلت کردم، خنکی و زیبایی های نهر من را غافل کرد، حاضرم برایت باغبانی کنم باغبان گفت: تو که باغبانی بلد نیستی! مرد گفت: حاضرم میوه های باغ را بچینم، باغبان گفت: تا یک سیب بچینی و یکی بخوری! مرد گفت: حاضرم در باغ نگهبانی بدهم تا کسی وارد باغ نشود، باغبان گفت: تا فرصت پیدا کنی و شبانه همه میوه های باغ ببری! مرد گفت اصلا شما بفرمائید چکار کنم تا رضایت بدهی؟ صاحب باغ وقتی اصرار زیاد مرد را دیدگفت: من با یک شرط از شما راضی می شوم، دختری دارم

سیب و تغییر زندگی



مرد دید، مرتکب **حق الناس** شده و هر طور شده باید رضایت صاحب باغ را بگیرد هر چند در دنیا زندگی اش سخت شود، به ناچار پذیرفت و تن به این **ازدواج** داد پیش از آن که دختر را دیده باشد. پیش خود می گفت: راضیم به رضای خدا، حتما برای من اینگونه مقدر شده که از این دختر کر و کور و لال و فلج مراقبت کنم، سختی کشیدن در دنیا بهتر است از سوختن در آتش دوزخ، بعد ازدواج دختری سالم و سر حال پیش مرد آمد و به مرد سلام کرد، مرد از او چشم برداشت و از اینکه **نامحرمی** پیش او آمده ناراحت شد، از اتاق بیرون آمد، دید صاحب باغ که الان پدر همسر اوست به او می گوید: چرا از همسرت فرار می کنی! مرد که تعجب تمام وجودش را گرفته بود، گفت: همسر من!! شما که گفتید دختر من کر و کور و لال و کچل است و نمی تواند راه برود! صاحب باغ گفت: آری و این همان دختر است؛ اما این که گفتم کور است؛ چون چشمش نامحرمی را ندیده، و این که گفتم کچل است؛ یعنی مویش را نامحرمی ندیده. گفتم لال است؛ یعنی با مرد بیگانه سخن نگفته و گفتم مفلوج است؛ یعنی از خانه بیرون نرفته است. من مدت ها انتظار داشتم که این دختر را به همسری بدهم که لایق او باشد و چون جدیت شما را در رضایت گرفتن برای خوردن یک سیب دیدم، این شرط را قرار دادم. »

سبب و تغییر زندگی



این زن و مرد صالح زندگی خودشان را شروع کردند و در طول زندگی همشیه به یکدیگر کمک می‌کردند که دستورات خداوند متعال نادیده گرفته نشود، صاحب فرزندی شدند که سرآمد روزگار شد، و آن قدر پاک و باتقوا بود که او را مقدس صدا می‌زدند؛ **جناب مقدس اردبیلی** که از علمای بزرگ شیعه است و الان قبر مطهرش در ایوان طلای حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام است.

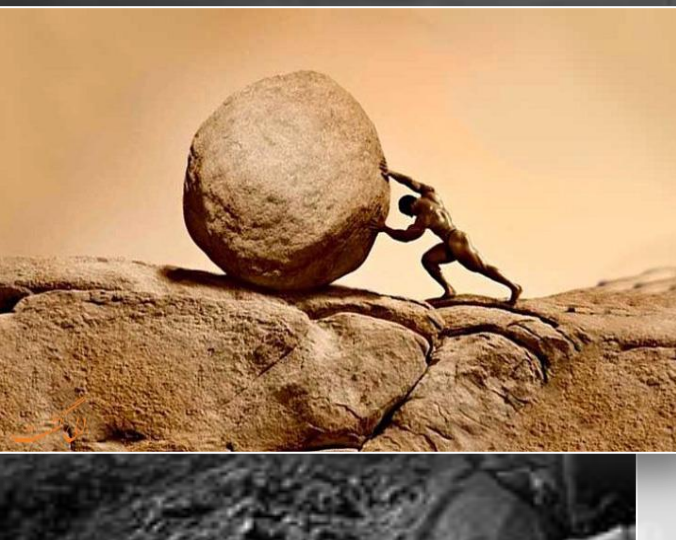


توجه به حلال و حرام

اگر خاطر شما باشد جلسه‌ی گذشته تفاوت‌های انسان و حیوان در غذا خوردن را گفتیم. گفته شد که انسان‌ها نباید مثل حیوانات بدون توجه و بی هدف غذا بخورند، بلکه باید توجه کنیم که این غذایی که می‌خوریم نعمت خداست، قبل غذا بسم الله بگوییم، بعد از غذا خوردن خدا را شکر کنیم، و به قدر نیازمان غذا بخوریم و پرخوری نکنیم.



تفاوت‌های دیگر

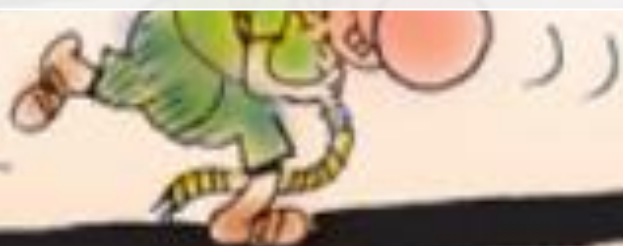


فرض کنید یک گنجشک همین طور که دارد پرواز می‌کند چشمش به یک باغ انگور می‌افتد، انگورهایی که کاملاً رسیده و خوشمزه هست و صاحب باغ هم آنجا نیست! به نظر شما این گنجشک چیکار می‌کند؟ یا گله‌ی گوسفندا وقتی می‌رسند به زمینی زراعی اگر صاحب گله و یا صاحب زمین آنجا نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟

اگر قرار باشد ما هم وقتی از کنار یک باغ رد می‌شویم که انواع درختهای میوه‌ی خوشمزه دارد و کسی هم آنجا نیست برویم داخل باغ و هر چی توانستیم بخوریم پس فرق ما با حیوانات چه می‌شود؟ یا مثلاً وقتی رفتیم داخل یک مغازه که خوراکی‌های خوشمزه‌ای دارد و صاحبش هم حواسش نیست ناخنک بزنیم به خوراکی‌ها! یا مثلاً وقتی زنگ تفریح، همه‌ی بچه‌ها توی حیاط هستند دست بزنیم به خوراکی دوستامون! یا وقتی وای فای گوشی‌مان را روشن می‌کنیم و می‌بینیم یک مودم بدون رمز هست شروع می‌کنیم به دانلود کردن!



بچه‌ها خیلی مهم است که خوراکی و غذایی که می‌خوریم حلال باشد و خدایی نکرده مال و غذای حرام وارد شکم‌مان نشود، چون اولاً وقتی کسی نسبت به حلال و حرام بی تفاوت می‌شود ممکن است از ناخنک زدن و تخم مرغ دزدی شروع کند ولی آخرش تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود و ثانیاً غذای حرام آثار بسیار بدی دارد که در ادامه درباره آن بیشتر صحبت خواهیم کرد.



آثار استفاده از مال حرام

۱. عدم پذیرش حرف حق اثر لقمه حرام

در ماجرای کربلا وقتی روز عاشورا سپاهیان یزید مقابل امام **حسین علیه السلام** صف آرایی کردند و آماده نبرد

شدند، قبل از آن که درگیری و جنگی اتفاق بیفتد، امام حسین علیه السلام بدون سلاح به سمت سپاهیان

دشمن رفت و با آنها شروع کرد به صحبت، امام می‌خواستند به مردم کمک کنند و آنها را هدایت

کنند ولی آنان **گوششان** به حرف‌های حق امام بدهکار نبود، هرچه امام سعی و تلاش کرد ولی

حرف‌های امام اثر نداشت. آن حضرت وقتی دید که کلام حقش، در دل سخت‌تر از سنگ کوفیان اثر

نمی‌کند فرمودند: شکم‌های شما از **حرام** پر شده و این باعث شده که حرف حق را نپذیرید، دلها و قلوب

شما دیگر پذیرای **حرف حق** نیست، وقتی هم داشت کلام حضرت در تعداد اندکی اثر می‌کرد دستور دادند هلهله کنند و ساز و آواز سردادند

تا اصلا حرف و سخن امام به گوش مردم نرسد، امام فرمود: وای بر شما چرا ساکت نمی‌شوید تا صدایم به گوشتان برسد چرا حتی حاضر نیستید

حرفم را بشنوید،





دو کار باعث شد که حرف‌های ولی خدا و امام حسین در مردم اثر نکند و هرچه امام سعی و تلاش کرد که مردم را نجات بدهد هیچ فایده‌ای نداشت، همین‌ها الان و در زمان ما هم وجود دارد و اگه خدایی ناکرده مبتلا به آن موارد باشیم، امام زمان هم نمی‌تواند به داد ما برسد و به ما کمک کند.



آن موارد عبارتند از:

یک) ساز و آواز و موسیقی همراه با غنا (همانطور که سپاه یزید با به صدا درآوردن ساز و آواز نگذاشتند صدای امام حسین به گوش مردم برسد، سپاهیان شیطان هم با به صدا درآوردن ساز و آواز نمی گذارند حرف حق در دل

ما بشیند)



دو) پر شدن شکمها از مال حرام

آثار استفاده از مال حرام

۲. عدم قبولی نماز و استجاب دعا در اثر لقمه حرام

یکی از بچه‌ها می‌گفت: حاج آقا هرچی دعا می‌کنم دعایم مستجاب نمی‌شود، مگر خداوند وعده نداده: «که شما دعا کنید تا من اجابت کنم!» پس

چرا هرچه دعا می‌کنم دعایم مستجاب نمی‌شود؟

یکی از علت‌های مهمی که باعث می‌شود دعای ما مستجاب نشود و نمازمان قبول نشود، لقمه‌ی حرام می‌باشد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خداوند نماز کسی را که لقمه‌اش حرام است تا چهل روز

قبول نمی‌کند (گرچه واجب است نمازش را بخواند ولی نمازش ارزش ندارد که خدا آن را بپذیرد) و تا

چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود.»

خداوند متعال می‌فرماید: «بنده من! تو دعا کن؛ من اجابت می‌کنم. بدان که تمام دعاها به پیشگاه اجابت من می‌رسد؛ مگر دعای کسی که مال

حرام می‌خورد.»





۵

مسابقه

راهنما
دقت کنید



لقمان در نصیحت به پسرش می گوید: «من در طول عمر و سفرهای متعددی که داشتم با چهارصد پیامبر علیهم السلام ملاقات کردم، به نصایح و اندرزهای آنها گوش فرا دادم، و از میان تمام پندهای آنها چهار موعظه را گزینش نمودم، یکی از آنها این است: (برای به دست آوردن وصیت لقمان حکیم و اولین حرف ردیف اول جدول را نوشته و بعد با رمز ۲ بشمارید و بنویسید تا جمله کامل بشود)



برای به دست آوردن وصیت لقمان حکیم اولین حرف ردیف اول جدول را نوشته و بعد با رمز ۲ بشمارید و بنویسید تا جمله کامل بشود

ه	ق	ر	ب	گ	ح	ا	ل	ه	ق
ک	ت	ن	ب	ا	ا	ر	ش	س	ما
ف	ه	ر	غ	ه	ذ	ی	ا	غ	ی
ذ	ح	ا	ر	ن	ا	ش	م	س	ن
ت	خ	ی	و	م	ر	ر	ی	ا	

هرگاه کنار سفرهی غذا نشستی



برای به دست آوردن وصیت لقمان حکیم و اولین حرف ردیف اول جدول را نوشته و بعد با رمز ۲ بشمارید و بنویسید تا جمله کامل بشود

ق	ه	ل	ا	ح	گ	ب	ر	ق	ه
ک	س	ش	ر	ا	ا	ب	ن	ت	ک
ی	م	ا	ی	ن	ه	م	ر	ه	ف
ن	س	م	ش	ا	ن	ر	ا	ح	ن
	ا	ی	ر	ر	م	و	ی	خ	ت

مراقب خلقت باش که غذای حرام نخوری

لقمان:

هرگاه کنار سفرهی غذا نشستی، مراقب حلقت باش که غذای **حرام** نخوری



و یکی از راه‌های عاقبت به خیر شدن و رسیدن به کمالات و درجات معنوی همین دقت‌هاست، انسان با این دقت‌هاست که به انسانیت نزدیک می‌شود و به کمالات انسانی می‌رسد و خواستنی می‌شود و گر نه با دسته‌ی گنجشک‌ها و گله‌ی حیوانات تفاوتی ندارد

خدا



خوب گوش دهید



۲۵

حکایت

شهید برونسی و دقت در پرهیز از مال حرام



شهید برونسی قهرمان کتاب خاک‌های نرم کوشک به رعایت حلال و حرام از همان دوران **جوانی** و زمانی که او در یکی از روستاهای اطراف مشهد زندگی می‌کرد اهمیت فراوانی می‌داد. زمانی که موضوع تقسیمات ارضی پیش آمد و زمین‌ها را بین کشاورزان تقسیم کردند. با اینکه بسیاری از مردم خوشحال بودند اما عبدالحسین نگران بود مبادا در این کار حلال و حرام قاطی شود، مبادا زمینی که الان آن‌ها دارند روی آن کار می‌کنند صاحب قبلی آن رضایت نداشته باشد و نانی شبهه‌دار سر سفره بیاورند. این تقید اوستا عبدالحسین باعث شد تا خانه و زندگی و کشاورزی و زمین زراعی را رها کنند و راهی مشهد بشوند، در مشهد خانه‌ای کوچک و ساده کرایه می‌کند بعد دنبال کار می‌رود ابتدا برای کار به یک سبزی‌فروشی در مشهد می‌رود اما بعد از مدتی متوجه می‌شود که صاحب سبزی‌فروشی در کاسبی‌اش حلال و حرام را رعایت نمی‌کند و عمداً به سبزی‌ها آب می‌زند تا سنگین بشوند یا سبزی‌ها را عمداً با گل تو ترازو می‌گذاره و...



عبدالحسین به صاحب سبزی‌فروشی تذکر می‌دهد اما او قبول نمی‌کند. عبدالحسین می‌بیند اگر ادامه بدهد او هم مجبور است به کارهای سبزی‌فروشی تن بدهد و در **گناه** صاحب سبزی‌فروشی شریک شود پس این کار را رها می‌کند و دنبال کار دیگری می‌گردد، اتفاقاً در یک لبنیاتی مشغول به کار می‌شود که دست‌مزدش دو برابر سبزی‌فروشی است، اما روزی متوجه می‌شود صاحب لبنیاتی تو شیرها آب مخلوط می‌کند و ترازو را نیز سبک‌تر می‌گیرد. برای همین حسابی **عصبانی** می‌شود و به صاحب لبنیاتی اعتراض می‌کند که این کار شما کم‌فروشی و حرام است؛ صاحب لبنیاتی به او می‌گوید: اینجا شهره، اگر می‌خواهی پیشرفت کنی باید این کارها را بکنی وگرنه نمی‌توانی به جایی برسی. عبدالحسین اما از این حرف بسیار ناراحت می‌شود و از لبنیاتی نیز می‌آید بیرون.



پسر شهید برونسی نقل می‌کنه وقتی جنگ شد پدرم عضو سپاه شد و به جبهه رفت و تبدیل شد به یکی از فرماندهان سپاه، هر یکی دو ماه یک بار چند روزی می‌آمد مشهد، در مشهد خودروی سپاه در اختیارش بود تا بتواند به نواحی مختلف و جلسات مختلف سر بزند، ولی پدرم از موتور قراضه‌ی قبلی خودش استفاده می‌کرد، حتی یک شب وقتی برادر دو ساله‌ام به علت **بیماری** نیاز به انتقال به بیمارستان داشت با وجود اینکه شب بود اما حاضر نشد از خودروی سپاه استفاده کند، می‌گفت: این خودرو تنها برای خدمت به کشور و رزمندگان است، نه استفاده شخصی.





این دقت‌ها و ملاحظات شهید برونسی را به مقامات عالی می‌رساند، **شهید برونسی** را تبدیل به انسان خاص کرد، کسی که کارهایی می‌کرد که بقیه مردم از آن عاجز بودند و شبیه به معجزه بود. مثلاً هم‌زمان شهید نقل کردند شبی که عملیات داشتیم و قرار بود به دشمن نزدیک بشویم، یک‌هو خوردیم به میدان مین، خدایی شد که فهمیدیم میدان مین است و گرنه همه‌ی نیروها تلف می‌شدند، ما نوک حمله بودیم و حتما می‌بایست از این سمت به دشمن برسیم والا اگر معطل می‌کردیم عملیات شکست می‌خورد، خنثی کردن میدان مین هم زمان زیادی می‌برد، تمام نیروها منتظر بودند ببینند چه تصمیمی می‌گیریم، همه رو کردند به فرمانده عبدالحسین؛ شهید برونسی ارادت خاصی به **حضرت زهرا [س]** داشت، روی خاک‌ها به سجده افتاد و شروع کرد به راز و نیاز و توسل به حضرت زهرا، وقتی سرش را از سجده بلند کرد، خاک‌های زیر چشمانش خیس و گل شده بودند، عبدالحسین از **سجده** سر برداشت و به همه‌ی نیروها دستور برپا داد، همه بلند شدند. خودش جلو افتاد و دستور داد همه پشت سرش حرکت کنند، همه با کمال تعجب نگاه می‌کردند، مگر میدان مین نیست؟! شهید برونسی همراه با نیروها حرکت کردند و از میدان مین گذشتند بدون اینکه اتفاقی بیفتد. فردا صبح وقتی می‌خواستند برگردند رسیدند به همان میدان مینی که دیشب پشت آن متوقف شده بودند، با کمال تعجب دیدند تمام مین‌ها رویشان جای رد پا بود. بعضی حتی شاخک‌هاشان کج شده بود، ولی الحمدلله هیچ کدامشان منفجر نشده بودند.

محمد رضا فداکار؛ یکی از هم رزمان شهید برونسی می گفت: چند روز بعد از آن عملیات، دو سه تا از بچه ها گذرشان به همان میدان مین می افتد. به محض این که نفر اول پا توی **میدان مین** می گذارد، یکی از مین ها عمل می کند و متأسفانه پای او قطع می شود! بقیه ی مین ها را هم بچه ها امتحان می کنند، که می بینند همه سالم هستند و آماده انفجار!



خوردن مال دیگران



خوردن چیزهایی که در دین اسلام حرام شمرده شده‌اند، یعنی چیزهایی که خوردنشان در اسلام حرام است.



خوردن مال
حرام به دو
صورت محقق
می‌شود

یادم میاد یک بار چند نفر از نوجوان‌ها در مدرسه آمدند و پیش من گفتند: حاج آقا چرا خداوند بعضی از خوراکی‌ها را حرام کرده است؟ چرا خوراکی‌های خوب و لذت بخش را حرام اعلام کرده است؟ آیا اسلام با خوشی و لذت بردن مخالف است؟



من برایشان داستان حضرت آدم را گفتم و اشاره کردم: خداوند متعال بعد از آفرینش آدم و حوا فرمود از همه‌ی میوه‌های باغ بخورید و فقط به یک درخت نزدیک نشوید. همه‌ی میوه‌ها حلال بود به جز یکی، آن هم برای امتحان کردن آدم و حوا، الان هم همین است،



خداوند تقریباً همه چیز را حلال اعلام کرده به جز بعضی موارد

خداوند تقریباً همه چیز را حلال اعلام کرده به جز بعضی موارد



تمام میوه‌ها و سبزیجات و غلات و دانه‌ها **حلال** هستند

(به جز گیاهان سمی و مضر برای سلامتی که خیلی کم هستند) تقریباً عمده‌ی غذای ما انسان‌ها را همین‌ها تشکیل می‌دهند که همه حلال هستند از جمله: برنج و نان و ماکارانی و شکر و سیب زمینی و پیاز و نخود و لوبیا و عدس و انواع میوه‌ها و سبزیجات و....



گوشت چارپایان گیاه خوار مثل انواع گوسفند و بز، گاو **حلال هستند**

که تقریباً در تمام دنیا بیشترین گوشت مصرفی بین مردم گوشت همین حیوانات است و بیشتر این حیوانات در دامداری‌ها پرورش داده می‌شوند.

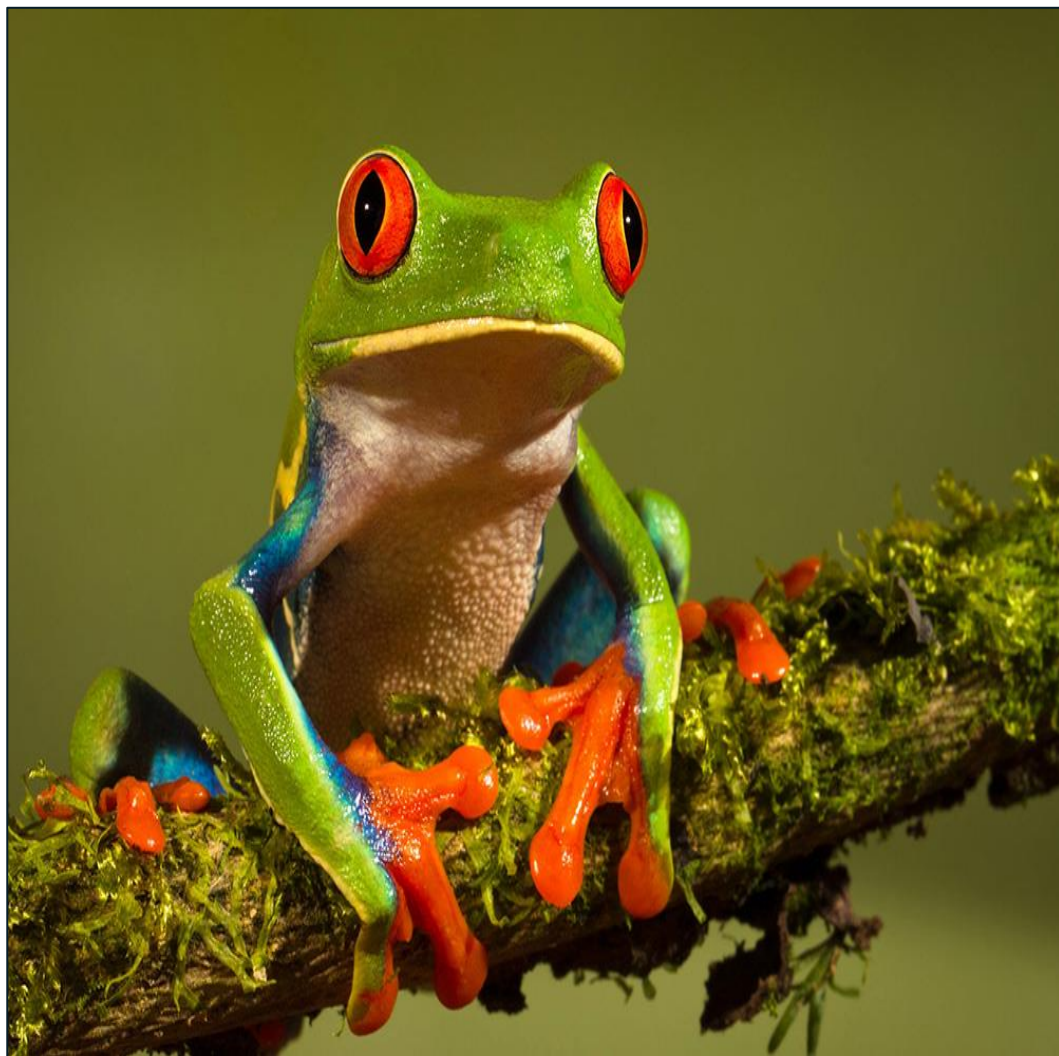


همچنین گوشت آهو، گوزن و بز کوهی، قوچ، گاو میش هم **حلال** هستند

و فقط گوشت حیوانات درنده و خوک و سگ و گربه و سنجاب، جوجه تیغی، خرگوش، مار، سوسک، لاک پشت و... **حرام** هستند.



بین پرندگان انواع مرغ خانگی، انواع کبوتر، کبک، غاز، قو، اردک و تمام پرندگانی که هنگام پرزدن بیشتر بال می‌زنند نه مثل عقاب بال‌هاشون را بازنگه دارند، همچنین پرندگانی که دارای سنگدان یاچینه‌دان هستند؛ این پرندگان حلال گوشت هستند و پرندگانی که این شرایط را ندارند مثل عقاب، قرقی، کرکس، کلاغ و زاغ و ... حرام گوشت هستند.



بین حیوانات دریایی انواع ماهی‌هایی که پولک دارند و میگو **حلال** هستند

و بقیه مثل مارماهی و خرچنگ و صدف و هشت پا و کوسه و نهنگ و قورباغه **حرام** گوشت هستند.



و در نوشیدنی‌ها آب و دوغ و انواع شربت‌ها و نوشیدنی‌هایی که با ترکیبات حلال درست می‌شوند **حلال** و شیر و تخم حیوانات و پرندگان حرام گوشت حرام هستند.



و در نوشیدنی‌ها آب و دوغ و انواع شربت‌ها و نوشیدنی‌هایی که با ترکیبات حلال درست می‌شوند **حلال**
و فقط مشروبات الکلی و مست کننده **حرام** هستند



چرایی حلال و حرام

چرایی حلال و حرام

ماہنامہ
البرصا
اسرار موسیٰ اہلبیت
غریب القبا

حدیثی از امام (رضا علیہ السلام)


هر چیزی رو که خدا حلال کرده چون نفعی برای شما داشته حلال کرده و هر چیزی را که حرام کرده برای ضرری که داشته حرام کرده است.

یادم می‌آید زمانی درباره‌ی **مشروبات الکلی** بعضی می‌گفتند برای بدن و خصوصا کلیه‌ها مفید هست. بعد گفتند: مصرف کم آن خوب و مفید است فقط باید مواظب باشی زیاده روی نشود؛ اما بر اساس جدیدترین تحقیقی که دانشگاه واشنگتن انجام داده به این نتیجه رسیده‌اند که مصرف الکل هرچقدر کم برای سلامتی **ضرر** دارد و بهترین کار پرهیز کامل از نوشیدن الکل است. یعنی بعد از این همه بالا و پایین رفتن رسیدند به همان فرمایش اسلام عزیز در ۱۴۰۰ سال پیش؛ ما چون علم و معرفت کافی نداریم ممکن است با عمل نکردن به دستورات خداوند خودمان را گرفتار کنیم و گرنه خبیث بودن غذای حرام برای افرادی که علم دارند مثل همین تیم تحقیقی دانشگاه واشنگتن یا کسانی که معرفت دارند مثل علامه محمد تقی جعفری روشن است.



علامه **محمد تقی جعفری** در اواخر عمرشان بیماری سختی گرفتند و برای درمان به نروژ رفتند، در آنجا یکی از دوستان فرزندش دکتر غلامرضا جعفری، استاد را برای **شام** به خانه خود دعوت کرد، استاد با همراهان به خانه او رفتند، هنگام غذا، استاد گفت: بوی **تعفن** می‌آید، هر چه اصرار کردند از غذا نخورد، سرانجام از آنجا خارج شدند، صبح روز بعد دکتر غلامرضا جعفری با دوستش تماس گرفت و معذرت خواهی کرد. دوستش گفت: خوشحالم از این که استاد جعفری از آن غذا نخورد، زیرا من هر چه تلاش کردم گوشت حلال و مرغ ذبح شده اسلامی پیدا نکردم به ناچار از مرغ هایی استفاده کردم که ذبح اسلامی نشده بودند و **حرام** بودند، بسیار ناراحت بودم که غذای حرام به استاد می‌دهم. ولی اکنون خوشحالم که استاد از آن نخورد .

خیلی باید مراقبت کنیم که از غذاهای حلال استفاده کنیم و خدای ناکرده غذای حرام نخوریم چراکه....



به فرموده پیامبر اسلام « هر مقدار از بدن انسان که از غذای حرام رشد و پرورش می‌یابد سزاوار و مستحق آتش دوزخ است .»

منتهی یکی مثل علامه‌ی جعفری به درجه‌ای از خودسازی رسیده که درک می‌کند و می‌فهمد و خوردن غذای حرام برایش زجرآور و چندش آور است ولی یکی مثل من و شما اول راه هستیم و باید خودمان را چنان عادت به حلال بدهیم و چنان از حرام پرهیز کنیم که به این مقامات و کمالات برسیم.

اللَّهُمَّ ارْفَعْنِي فِي أَعْلَى دَرَجَاتٍ وَّ اعْنِي بَعْزِمِ الْإِرَادَةِ

خدایا ظهور امام زمان ما را برسان!

خدایا ما رو جزء بهترین سربازان حضرت قرار بده!

خدایا غذای پاک و حلال روزی ما بفرما!

خدایا ما رو قدردان نعمت های خودت قرار بده!

خدایا توفیق عمل به این مطالبی که گفتیم به همه ی ما عنایت کن!



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
واحد فرهنگی و تبلیغی

به امید دیدار

معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره کل امور تبلیغی، گروه تأمین منابع

قم، چهار راه شهدا، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۰

www.balagh.ir-tabligh@dte.ir